

گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید حسین فصیحی که پیکرش ۱۲ سال مفقود بود

## سخت بود اما از همسر جوان و دختر یکساله‌اش گذشت



همسر شهید حسین فصیحی

اشرف فصیحی دستجردی شهید حسین فصیحی دستجردی در حالی که دختری یک ساله داشت عازم جبهه شد. گر به‌ها و بی‌تابی‌های دختر خردسالش هنگام اعزام مانع نشد تا او عزمش را برای حضور در جبهه از دست بدهد. حسین ۱۲ روز بعد از دومین اعزامش به شهادت رسید و پیکر مظهرش ۱۲ سال بعد به خانه بازگشت. گفت‌وگوی ما با عزت‌زانیان همسر شهید، مروری بر مجاهدت‌های یکی دیگر از شهدای دفاع مقدس است.

برای ورود به گفت‌وگو در باره نحوه آشنایی‌تان با شهید بگویید؟  
من و شهید فصیحی با هم نسبت فامیلی داشتیم. پدرم و مادر شوهرم، پسرعمو، دخترعمو هستند. اهل دستجرد اصفهان. البته خانواده‌ام از قدیم در روستای دیگری به نام «آزوار» اصفهان ساکن هستند. آن زمان خانواده همسر هم در دستجرد زندگی می‌کردند، اما حسین به خاطر کارش در تهران ساکن بود. من قبل از وصلت با حسین او را ندیده بودم. حتی زمانی هم که برای خواستگاری‌ام آمد، او را ندیدم. قدیم دختر و پسرها حیای زیادی داشتند و مثل حالا مراسم نبود هنگام خواستگاری به اتاق جداگانه بروند و حرف بزنند.

هنگام ازدواج شما چند ساله بودید؟  
من ۱۶ سالم بود که یک شب چند نفر از طرف خانواده حسین برای خواستگاری به خانه‌مان آمدند. آن شب وقتی پدرم از موضوع خواستگاری با خبر شد، مادرم را در جریان گذاشت. مادرم هم از پدر خواست موضوع را با من در میان بگذارد و نظر من را جویا شود. آن شب حسین همراه کسانی که به خواستگاری آمده بودند، نبود تا اینکه مقدمات کار انجام شد و مدتی بعد من برای اولین بار او را سر سفره عقد دیدم. خیلی خجالت می‌کشیدم هم صحبت شویم تا اینکه سه روز بعد از مراسم عقد به خانه‌مان آمد و دو روز مهمان ما بود. در همان دور روز همراه حسین و خواهر زاده‌ام برای زیارت به زینبیه اصفهان رفتیم. وقت نهار در زینبیه، خواهر زاده‌ام از من خواست سر سفره کنار حسین بنشینم اما من خجالت می‌کشیدم. به او گفتم اگر مرا تنها بگذاری اصلاً غذا نمی‌خورم. به هر حال بعد از آن حسین به تهران برگشت و دوران عقدش ماهه ما هم سپری شد تا اینکه ۱۸ فروردین سال ۱۳۵۹ ازدواج کردیم و در یکی از اتاق‌های خانه برادر شوهرم در میدان



دختر شهید در کنار تابلو عکس پدرش

آخرین بار که حسین خداحافظی کرد و به جبهه رفت. دخترمان را ضمیمه یک ساله بود. خیلی گریه می‌کرد و اجازه نمی‌داد پدرش از خانه بیرون برود. وابستگی زیادی به شوهرم داشت. حسین در واقع دعوت امام را اجابت کرد و او قافله شهدا ملحق شد. سخت بود اما از همسر جوان و دختر یکساله‌اش گذشت.

گو یا ایشان در عملیات فتح خرمشهر هم حاضر بودند و همان جا به شهادت رسیدند؟  
از دومین اعزام حسین به جبهه ۱۲ روز می‌گذشت مصداق شد با آزادسازی خرمشهر و بعد هم خبر شهادتش را در همین عملیات آوردند. حسین قبل از آزادسازی خرمشهر با خانه تماس گرفت تا وقوع عملیات را به ما خبر بدهد. اما آن روز من خانه نبودم. رفته بودم آرام‌ماه (جیحی) در محله ۱۵ خرداد تا نثرم را ادا کنم. انگونه که به من خبر دادند، حسین در عملیات آزادسازی خرمشهر حضور داشت. فردا شبش دشمن پاتک می‌کند. حسین

گفت‌وگو



گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهید حجت‌الله پیراسته از شهدای ورزشکار

## حجت‌الله روز شهادتش هم فوتبال بازی می‌کرد!

غلامحسین بهبودی شهید حجت‌الله پیراسته از شهدای منطقه ۱۷ تهران موسوم به دارالشهدای پایتخت است. حجت‌الله در سطح منطقه فوتبالیست شناخته شده‌ای بود و خیلی از قدیمی‌های محله، او را می‌شناختند و بازی‌های جانانه‌ای که در خیابان نهر بهشتی انجام می‌داد را به یاد دارند. حجت‌الله روحیه ورزشکاری و جوانمردی داشت و همین روحیه او را به جبهه‌های جنگ کشاند و همان جا به شهادت رسید. گفت‌وگوی ما با علی اصغر پیراسته برادر شهید را پیش رو دارید.

در خانواده چند خواهر و برادر بودید؟  
شما برادر بزرگ‌تر هستید یا حجت‌الله؟  
ما در خانواده دو خواهر و چهار برادر بودیم. حجت‌الله فرزند پنجم خانواده و متولد سال ۱۳۴۳ بود. بعد از ایشان من سال ۴۵ به دنیا آمدم. برادرم خیلی به ورزش فوتبال علاقه داشت و از دوران کودکی همزاری بودیم. موقع انقلاب فقط ۱۴ سال داشتم، اما زمانی که جنگ شروع شد، سنش به اعزام می‌رسید. به جبهه رفت و من دیگر برادرمان هم پشت سرش به جبهه رفتم.

یعنی در یک خانواده سه برادر رزمنده داشتید؟  
بله، همین‌طور است. من می‌رفتم منطقه و می‌آدم و برادر دیگرم می‌رفت و او که می‌آمد، حجت‌الله اعزام می‌شد. شهید یک اخلاقی که داشت مواقع مرخصی می‌رفت شهرستان و باغ و زمین‌های کشاورزی‌مان به بابا کمک می‌کرد. یا در جبهه بود یا در شهرستان و سر زمین‌های کشاورزی.

شهادت‌شان در چه منطقه‌ای بود؟  
نحوه شهادتش چیزی شنیده‌اید؟  
اخوی در شملچه شهید شد. اتفاقاً در روز شهادت هم فوتبال بازی می‌کرد. دوستاش می‌گفتند آن روز داشتیم بازی می‌کردیم که سر و کله هواپیماهای دشمن پیدا شد. برادرم موثک‌انداز سام داشت. (سام سلاحی بود که هواپیماها و جت جنگی را می‌زد. در واقع دنبال حرارت می‌رفت) برادرم سام را برمی‌دارد و یکی از هواپیماها را می‌زند. هواپیما بعدی می‌آید و منطقه را بمباران می‌کند. در همین حادثه برادرم ترکش می‌خورد و در آمبولانس که ایشان را می‌برد تا به بهداری برساند. به شهادت می‌رسد.

چه خاطراتی از برادران در ذهن دارید؟  
کلاً بچه خیلی خوبی بود. ذکر خیرش بین دوستان و آشنایان زیاد بود. یاد است پیروزی از همسایه‌ها برایم تعریف می‌کرد که روزی برای خرید سبزی پیش مادرمان می‌آید. آن زمان مادرم سبزی فروشی داشت. خاتم همسایه سه ریال پول سبزی را نداشت و مادرم هم به او سبزی نمی‌دهد. ایشان موقع برگشت گریه می‌کند و برادرم او را می‌بیند. سریع یک بسته سبزی می‌برد و به آن خاتم می‌دهد. چند روز بعد که خاتم همسایه به خواست پول سبزی‌ها را به مادرم برگرداند، مادرم با تعجب می‌گوید من که به شما سبزی نداده بودم! آن خاتم تازه متوجه می‌شود که حجت‌الله با پول خودش بسته سبزی را به او داده است. خاتم همسایه هنوز هم زنده‌است و وقتی من را می‌بیند به یاد برادر شهیدم این خاطره را تعریف می‌کند. خاطره دیگرم باز به بازی فوتبال حجت‌الله برمی‌گردد. در خیابان نهر بهشتی باغ و فضای کافی برای فوتبال وجود داشت. سال‌ها پیش یکی از دوستان‌مان در زمین‌های نهر بهشتی مسابقه فوتبال راه انداخته بود. هر کس که اول می‌شد به او جایزه می‌دادند. برادرم چون فوتبالیست بود و گفت تو برنده شده‌ای نه من!

طراحی: علیرضا سجادی فر | شماره ۶۶۵۳

### جدول سودوگو

ارقام ۹ تا ۱ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۸	۴	۹	
۶	۷				
		۳			
		۵	۲		
۴			۱		
۹			۲		
		۷			
		۲			
		۵	۱		

### جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۶۶۵۲

۱	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

### از راست به چپ

- ۱- از رشته‌های ورزشی آبی - شهری در استان مرکزی - ۲- ایالتی در امریکا - زبان عربی - ۳- میوه خوب - اصرار و الحاح - از نام‌های انسان در قرآن - شامه نواز - ۴- اوباش - چه وقت - پسر کیکابوس - ۵- نوعی زردآلو - کشتی جنگی - سرباز نیروی دریایی - ۶- سمت راست - باهنر - شستر - ۷- از نام‌های قیامت - ۸- لباس بی‌آستین و زاننه - محله‌ای در شمال تهران - ۹- تیم فوتبال شهر فرانکفورت - ۱۰- از القاب فرنگی - نوعی یارگیری در ورزش‌های گروهی - اشاره به مکان - ۱۱- دریاچه الموت قزوین - ساز کلیسا - سنگینی‌ای که بر جسم وارد می‌شود - ۱۲- دوام - نماد لاغری - ضربه شروع در والیبال - ۱۳- ریشه - چین و شکن - بنیانگذار شعر عرفانی - یار مرد - ۱۴- افسانه‌گو - مقابل ایرانی در شاهنامه - ۱۵- استراتژی - روزنامه سیدالشرف‌الدین گیلانی

### از بالا به پایین

- ۱- چیزی که در راه خدا ذبح شود - پوست دباغی شده - ۲- جمله - پایتخت ارمنستان - ۳- حرف انتخاب - جواب مثبت - چند تا رند - عدد شروع بازی - ۴- بسیار قیام کننده - همراه اشغال - یافته نمی‌شود - ۵- بر قوای سه‌گانه نظارت دارد - شکل و ریخت - چشمداشت - ۶- رود سوئیس - از جنگ‌های امام علی - واحدی در طول فرنگی - ۷- اجداد - به هم ریخته ختن - ۸- روزنامه زاپنی - قادر بودن - ۹- مودت - تمام - گوسفند استرالیایی - ۱۰- نخ پیچیده - کلیپ - تاریخ بی‌سروته - ۱۱- نخستین کسی که اورست را بدون کپسول اکسیژن فتح کرد - چوپه اعدام - نام قدیم تایلند - ۱۲- از نام‌های پیامبر اسلام در قرآن - نت میانی - خلقت - ۱۳- از ما به‌تران - مؤدب و فرهیخته - رشد کردن - دریا - ۱۴- رفت‌وآمد بسیار - روا - ۱۵- کشوری در قاره اقیانوسیه - صدرنشین فعلی لیگ برتر انگلیس